



حسین وفاپور

حوزه الهیات عصب‌شناسی از حوزه‌های جدید در الهیات است که در دو دهه اخیر اهمیت ویژه‌ای پیدا کرده است و هر روزه محققان جدیدی در سراسر دنیا به تحقیق و پژوهش در این حوزه می‌پردازند. از آنجا که این موضوع به حوزه علوم تجربی نزدیک بوده و از صرف مباحث نظری خارج شده است، محققان زیادی در دنیا با نگاه تجربی و آزمایشگاهی و خصوصا با بررسی تأثیرات مختلف مغز در ارتباط با مباحث الهیاتی و واکنش‌های متنوع سیستم اعصاب با این موضوع با این دست مباحث بدان پرداخته‌اند و پژوهش‌های ارزشمندی نیز در این خصوص در اختیار محققان قرار گرفته است. تلفیق دورشته به نظر کاملا مجزا یعنی الهیات و عصب‌شناسی در تحقیقات و پژوهش‌های مرتبط با دین و معنویت در سطح جهان توانسته نتایج ارزشمندی را در اختیار الهیدانان و عصب‌شناسان قرار بدهد و زمینه کمک به فراهم شدن زندگی بهتر برای عموم مردم و شرایط سیاست‌گذاری مناسب‌تر برای متولیان امر و مدیران را نیز مهیا سازد. اگر چه در ایران از یک طرف تکنولوژی و امکانات موردنیاز و محققان توانمند برای پژوهش درباره واکنش‌ها و تغییرات مغز و سیستم اعصاب هنگام مواجهه با شرایط مختلف وجود دارد و از طرف دیگر الهیدانان بسیاری به حوزه جدید الهیات عصب‌شناسی علاقه‌نشان داده و در این موضوع قلم‌فرسایی کرده‌اند ولیکن متأسفانه نبود روحیه کار پژوهشی مشترک و بین‌رشته‌ای و برخی ملاحظات اجتماعی و فرهنگی، موجب شده است که تقریبا هیچ پژوهش موفق و اثر گذاری در این زمینه انجام نشود و موارد معدود پژوهش در این موضوع نیز به جهت عدم تداوم و پیوستگی، اثر گذاری خاصی نداشته باشد.

خوشبختانه در سطح جهانی این مطالعات بین‌رشته‌ای بسیار فراوان یافت شده و نمونه‌های بسیار خوبی برای استفاده محققان و اندیشموزان داخلی در اختیار قرار گرفته است. یکی از معروف‌ترین و پایه‌گذاران این حوزه در جهان، متخصص عصب‌شناسی، دکتر اندرو نیوبرگ است که به همراه چند محقق دیگر، پژوهش‌های بسیار متنوع و مستمری در این حوزه انجام داده و نتایج ارزشمندان نیز به صورت کتاب و مقاله در اختیار دیگران قرار گرفته است.

در ایران نیز تاکنون چندین کتاب از نیوبرگ ترجمه شده که مورد استقبال مخاطبان نیز قرار گرفته است. کتاب «چرا به باورهایمان باور دارم» نیز از جمله آثار مهم و اثر گذار نیوبرگ است که با ترجمه حسین وفاپور، حمید امیرچقماقی و حسین ثقفی هیر به همت انتشارات نگارستان اندیشه در اختیار محققان و عموم علاقه‌مندان قرار گرفته است. به نظر می‌رسد با توجه به اهمیت و جایگاه مهم مباحث دین و الهیات در ایران و اثر گذاری چندبعدی آن در زندگی امروزه ایرانیان، موضوع الهیات عصب‌شناسی نیز از جمله حوزه‌هایی است که توجه به آن بیش از پیش نمایان شده و لازم است به صورت ویژه بدان پرداخته شود. در این میان مطالعه یکی از شاخص‌ترین استادان این حوزه در جهان چه با نظر دانش موافق باشیم چه نباشیم، بر پژوهشگران و علاقه‌مندان این حوزه ضروری به نظر می‌رسد. در زیر به چند بعد مهم در مطالعات الهیات عصب‌شناختی پرداخته خواهد شد و نکاتی از این کتاب در ارتباط با این ابعاد که قابل توجه برای اندیشموزان خواهد بود، را بیان خواهیم کرد.

**عصب‌شناسی و شکل گیری باور دینی و معنویت (شکل گیری یک باور از منظر عصب‌شناختی)**  
هدف اصلی از کتاب «چرا به باورهایمان باور دارم» نشان دادن فرآیند شکل‌گیری باور در انسان و به دنبال آن نتایج عقلی مثبت و منفی حاصل از هر باور است. توجه به مولف‌های درونی و بیرونی انسان در شکل‌گیری هر نوع باوری، به ویژه باورهای دینی که مقصود اصلی نویسنده است، به مشخص شدن بیشتر چگونگی شکل‌گیری باور در انسان و به تبع آن اصلاح باور، جلوگیری از شکل‌گیری باورهای افراطی و تقویت باورهای موثر برای کمک به زندگی بهتر و شایسته‌تر در انسان کمک خواهد کرد. «باور اولین سر نخ‌های اطلاعاتی که از طریق حواس ما وارد می‌شود، شروع می‌شود و در قلمرویی مبهم به نام آگاهی به اوج خود می‌رسد.» مهم‌ترین و پایه‌ای‌ترین باور دینی، اصل وجود خداست که نقش محوری در تمام باورهای انسان دین‌مدار دارد. تقریبا تمام باورها و تجربیات دینی حول محور این باور اساسی شکل گرفته و با تجر بیات معنوی تقویت می‌شود. شکل‌گیری این باور اساسی نیز به باور است. توجه به جمله ساختار بیولوژیک مغز، تربیت دوران کودکی، محیط پیرامونی و توجه به وفای اجتماعی، بستگی دارد. به همین جهت نیوبرگ با بررسی این زمینه‌ها و فرآیند شکل‌گیری باور در انسان در این کتاب و دیگر آثار خود، به محققان الهیات و عصب‌شناسی کمک می‌کند تا پیش بتوانند به ابعاد مختلف عصب‌شناختی باور بیش از پیش توجه داشته باشند.

#### اصلاح و تکمیل باور دینی

باور دینی طی دوران حیات آدمی نیازمند تکمیل و اصلاح است. اینکه تصور کنیم بدون اصلاح و باز یابی باورهای دینی خود می‌توان تا آخر عمر با همان باورهای ابتدایی خود شهادتنامه و با آرامش زندگی کرد، تصور دقیقی نیست، چرا که در عین اینکه تقویت و استمرار با باورهای قبلی لازمه سلامت معنوی انسان است، اصلاح باور ها و در مواردی جایگزینی باوری جدید به جای باور قبلی نیز می‌تواند به بحران‌های شناختی و معنوی انسان کمک کند، اگر چه تغییر باور همانند جایگزینی پارادایم در ساحت علم به سختی اتفاق می‌افتد و تبعات آن برای یک باور مند بسیار زیاد است، ولی این فرآیند نیز از الزامات زندگی بشر و مسیر طبیعی انسان خصوصا انسان مدرن است.

«ما می‌خوانیم و بررسی می‌کنیم و به مر اس‌م مذهبی می‌رویم، به دنبال پاسخ سوالات خود و جست‌وجوی حقیقت هستیم. اگر مغایرت‌هایی پیدا کنیم، ممکن است باورهایمان را تغییر دهیم، اما مهم نیست که چگونه



### درباره کتاب «چرا به باورهایمان باور داریم»

## از اسرار جهان تا اسرار مغز

### اینشتین: «علم بدون دین لنگ است و دین بدون علم کور است»

باور خود را اصلاح کنیم، برخی اطلاعات جدید قطعا ما را متزلزل خواهد ساخت». و در این مسیر مهم است که بیاموزیم چگونه با تضاد در باورهای خود کنار بیاییم و بتوانیم با اصلاح و تکمیل باورهای خود از ایجاد بحران و بی‌معنایی در زندگی خود جلوگیری کنیم؛ «وقتی با باوری مواجه می‌شویم که در تضاد با باور خودمان است، تلاش و زمان بیشتری لازم است تا این سوگیری‌های شناختی مبتنی بر بیولوژی را نادیده بگیریم، اما با انجام این کار، می‌توانیم ذهن‌گشوده‌تری داشته باشیم، حتی می‌توانیم به جایی برسیم که متوجه شویم بسیاری از مفاهیم مانند خیر و شر، دلیخواه و نسیبی بوده و تا حد زیادی بستگی به شرایط و موقعیت دارد.» اگر چه ممکن است اصلاح یا تکمیل باور انسانی در سنین بالاتر سخت‌تر و حتی در مواردی غیر ممکن است:

«ما هتنگامی که مغز ما نظام اخلاقی خود را بنیان نهاد، با افزایش سن، تغییر آن نظام دشوار تر خواهد شد، زیرا در دوران بزرگسالی مغز مقدار زیادی از ظرفیت خود را برای ایجاد ارتباطات عصبی جدید از دست می‌دهد. با در نظر گرفتن این امر می‌توان توضیح داد که چرا ساختار اخلاقی جامع‌به‌کندی تغییر می‌کند و چرا اغلب دهه‌ها طول می‌کشد تا یک جامعه آ‌رمان‌های مختلف را بپذیرد.»

نیوبرگ با اعتقاد دارد با بالا رفتن سن، تغییر و اصلاح

#### نیوبرگ اعتقاد دارد با بالا رفتن سن، تغییر و اصلاح باورهای انسان بسیار سخت خواهد شد

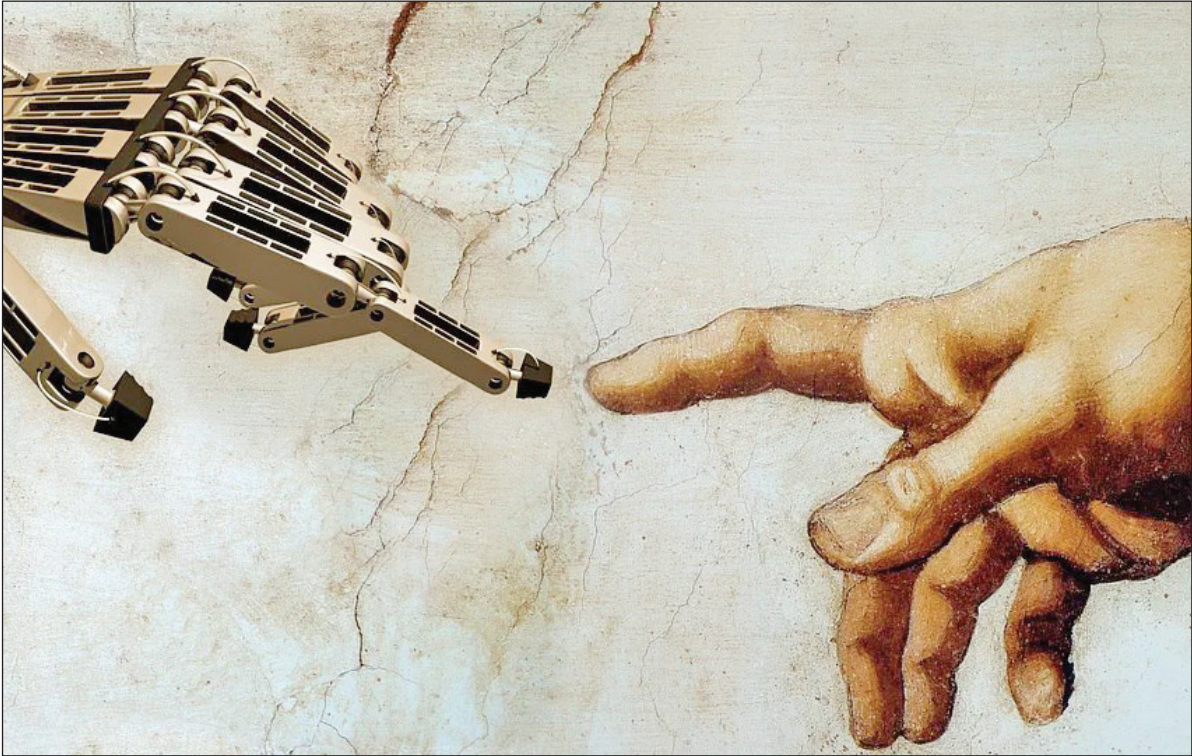


**اگر چه غیر ممکن نخواهد بود: «در ۱۸ سالگی اعتقادات ما تهیه‌هایی اند که‌ه از فراز آنها به پایین نگاه می‌کنیم و در ۴۵ سالگی غارهایی هستند که در آنها پنهان می‌شویم.»**

باورهای انسان بسیار سخت خواهد شد اگر چه غیر ممکن نخواهد بود. «در ۱۸ سالگی اعتقادات ما تهیه‌هایی‌اند که‌ه از آنها به پایین نگاه می‌کنیم و در ۴۵ سالگی غارهایی هستند که در آنها پنهان می‌شویم.» ولیکن ما کم‌ا‌کان برای تداوم حیات به باورهای خود نیاز داریم پس چه‌ب‌تر که تلاش کنیم باورهای سازنده‌تری داشته باشیم: «ما ممکن است برخی از باورهای خود را در طول زندگی اصلاح کنیم؛ اما هر چه سن بالا‌تر می‌رود، تا حدوق به دلیل معماری مغز ی‌ری ما، تغییرات کمتری اتفاق افتاد. با این حال، مهم نیست که چند سال داریم، ما برای گذران عمر، به باورهایمان نیاز داریم.»

#### الهیات عصب‌شناسی، مدارای دینی

یکی از نتایج مهم پژوهش‌های حوزه علوم‌شناختی دین، تأثیر مهمی است که می‌تواند در موضع دین داشته باشد. تدقیق در مباحث عصب‌شناسی و توسعه پژوهش‌های تجربی در آن، مؤیدی بسیار قوی و اساسی در موضع دینی است. اینکه چگونه یک فهم دینی و جهان‌بینی دینی در شخص مومن شکل می‌گیرد و زمینه‌های اثر گذار در شکل‌گیری باور از جمله ساختار مغزی و عصبی انسان و خود فرد، تربیت دوران کودکی، محیط پیرامونی و اجتماعی و مواجهه فرد با ناملایمات یا خوشی‌ها همه و همه از عواملی است که منجر به شکل‌گیری باوری خاص در فرد می‌شود و توجه به این عوامل کمک می‌کند تا درک کنیم اینکه چقدر این فهم متکثر و متعدّد است و هیچ‌گاه به اطلاق نخواهد رسید؛ لذا برای آ‌رامش خود هم که شده باید بدانیم به سهم خود برداشتی از این حقیقت لا‌یزال خواهیم داشت و هر کس نیز فهم خود را از این حقیقت دارد و شاید هر گز به فهم واقعی و کامل از حقیقت نا‌تل نشویم. این امر ممکن است آدمی را نگران و مضطرب سازد ولی: «شما می‌توانید آن را طبیعت یا سر نوشت انسانی بنامید، اما چگونه در چنین وضعیت عدم اطمینان دائمی، ما خوشی‌ختی و آرامش را پیدا می‌کنیم؟ اولین قدم این است که یاد بگیریم برای زنده ماندن نیازی به درک حقیقت مطلق نداریم.



### درباره کتاب «چرا به باورهایمان باور داریم»

## از اسرار جهان تا اسرار مغز

### اینشتین: «علم بدون دین لنگ است و دین بدون علم کور است»

خارج از این مولفه‌ها توان فکر کردن نداریم مانند همان مولفاتی که کانت در حس و عقل بیان داشته بود که فکر ما را به خود محدود ساخته است. از دیگر سو این امر نشان می‌دهد تغییر هر کدام از این مولفه‌ها چقدر می‌تواند در تغییر نگرش الهیاتی و نظام باور انسان تأثیر داشته باشد: «پژوهشی که انجام دادم به شدت از این ایده حمایت می‌کند که ادراک مادر چارچوب مغز انسان محسوس است و با توجه به تحقیقات بعدی که در کتاب حاضر ارائه کرده‌ام، به نظر می‌رسد که ادراکات ما بیشتر توسط باورهایی که آگاهانه درباره جهان می‌سازیم محدود شده است.» این جزو جوهره ذات انسانی است که تا پایان عمر خود به دنبال حقیقت باشد، حتی اگر در دست‌یابی آن ناموفق و گاه به بیراهه برود. «اگر چه ممکن است هرگز حقیقت را به‌طور کامل درک نکنیم، این حق ما و میراث بیولوژیکی ماست که اِبرای نیل به آن تلاش کنیم.»

#### عصب‌شناسی و احترام به مقدسات

از آنجا که الهیات عصب‌شناختی نشان می‌دهد که باور جزو جدایی‌ناپذیر موجودان انسانی است، به همین جهت اهمیت عدم توهین به باورهای دیگران صدچندان می‌شود. باورها بر مبنای ساختاری عصبی، تربیت و جامعه شکل می‌گیرد و توهین به هر باوری موجب تخریب تمام این ابعاد در فرد می‌شود و در مواردی نگرش‌ها و از منظرهای مختلف به همه ما کمک خواهد کرد تا جهان به‌تری بسازیم: «اگر همه ما وقت بگذاریم تا جهان را منظر مردم بیشتری درک کنیم، جهان امن‌تر می‌شود. باورمندی بهتر شدن مستلزم آن است که به طور موقت درونی‌ترین باورهای خود را معلق کنید. این امر جسارت می‌خواهد.» «وقتی از دالایی لا‌ما پرسیده شد که اگر مطالعات علمی اعتقاداتش را باطل کند، چه می‌کند، او لب‌بندید: کنایه‌آمیز زد و گفت: «به سادگی باورهایم را تغییر می‌دهم!» او توضیح داد که بودا تاکید کرده که روشی که ما واقعیت را درک می‌کنیم تفسیری است و هیچ حقیقت قطعی واحدی وجود ندارد.

بودم که این چنین تفاوت‌هایی در باورها بر فرآیندهای عصب‌شناختی در قلوب عمل دعا تأثیر می‌گذارد. به زودی متوجه شدم که پاسخ یک «نه» مشروط بود.» فراز: از آنها به پایین نگاه می‌کنیم و در ۴۵ سالگی غارهایی هستند که در آنها پنهان می‌شویم.» ولیکن ما کم‌ا‌کان برای تداوم حیات به باورهای خود نیاز داریم پس چه‌ب‌تر که تلاش کنیم باورهای سازنده‌تری داشته باشیم: «ما ممکن است برخی از باورهای خود را در طول زندگی اصلاح کنیم؛ اما هر چه سن بالا‌تر می‌رود، تا حدوق به دلیل معماری مغز ی‌ری ما، تغییرات کمتری اتفاق افتاد. با این حال، مهم نیست که چند سال داریم، ما برای گذران عمر، به باورهایمان نیاز داریم.»

#### الهیات عصب‌شناسی، مدارای دینی

یکی از نتایج مهم پژوهش‌های حوزه علوم‌شناختی دین، تأثیر مهمی است که می‌تواند در موضع دین داشته باشد. تدقیق در مباحث عصب‌شناسی و توسعه پژوهش‌های تجربی در آن، مؤیدی بسیار قوی و اساسی در موضع دینی است. اینکه چگونه یک فهم دینی و جهان‌بینی دینی در شخص مومن شکل می‌گیرد و زمینه‌های اثر گذار در شکل‌گیری باور از جمله ساختار مغزی و عصبی انسان و خود فرد، تربیت دوران کودکی، محیط پیرامونی و اجتماعی و مواجهه فرد با ناملایمات یا خوشی‌ها همه و همه از عواملی است که منجر به شکل‌گیری باوری خاص در فرد می‌شود و توجه به این عوامل کمک می‌کند تا درک کنیم اینکه چقدر این فهم متکثر و متعدّد است و هیچ‌گاه به اطلاق نخواهد رسید؛ لذا برای آ‌رامش خود هم که شده باید بدانیم به سهم خود برداشتی از این حقیقت لا‌یزال خواهیم داشت و هر کس نیز فهم خود را از این حقیقت دارد و شاید هر گز به فهم واقعی و کامل از حقیقت نا‌تل نشویم. این امر ممکن است آدمی را نگران و مضطرب سازد ولی: «شما می‌توانید آن را طبیعت یا سر نوشت انسانی بنامید، اما چگونه در چنین وضعیت عدم اطمینان دائمی، ما خوشی‌ختی و آرامش را پیدا می‌کنیم؟ اولین قدم این است که یاد بگیریم برای زنده ماندن نیازی به درک حقیقت مطلق نداریم.



**وفاق اجتماعی در نزج و استمرار یک باور اهمیت کلیدی دارد و اصلاح و پیرایش هر باوری نیز نیازمند همه‌ی ما را لاقل بخش اجتماع همدل خواهد بود: «توانایی همدلی با دیگران برای ایجاد باورهای اخلاقی ضروری است، زیرا اگر احساس دیگران را درک نکنیم، توانایی کمتری برای پاسخ مهر‌بانانه خواهیم داشت.»**

**عصب‌شناسی و زندگی روزمره**  
همان‌گونه که در مباحث کتاب خواهیم دید، مباحث مرتبط با الهیات در شکل‌گیری و تقویت زندگی بهتر به بشر کمک شایانی خواهد کرد. همچنین پژوهش‌ها در این حوزه نشان داده است که بخش معنوی مغز جزو جدایی‌ناپذیر تأملات شناختی و در نتیجه عملی انسان است و انسان همواره بدان نیازمند است و با حذف آن آدمی جای آن را با خرافات و باورهای بی‌پایه پر خواهد کرد. همچنین مطالعات و تحقیقات فراوان تجربی در حوزه عصب‌شناسی نشان می‌دهد فعالیت ذهنی بشر در معنویت و مباحث مرتبط با آن نقش حیاتی در متعادل شدن حیات روزمره بشر دارد. بنابراین نگاهی متعادل و به دور از افراط و تفریط به این مباحث می‌تواند در ساخت زندگی‌ای معقول و مناسب به جوامع بشری کمک شایانی بنماید. «این یافته‌ها نشان می‌دهد که اگر می‌خواهید احساس خوشبختی خود را حفظ کنید، باید با تقویت مستمر احساسات و باورهای مثبت روی آن کار کنید و این یکی از فوایدی است که در مناسک دینی ارائه می‌شود.» نیوبرگ در کتاب خود راه‌هایی که به سادگی از یک مومن یک بنیادگرا ساخته می‌شود را توضیح می‌دهد و نشان می‌دهد تا تخریبی نگاه‌های بنیادگرایانه بر ساز و کار عصبی انسان تا چه حد فراوان است.

«اگر به خدای مهربان و دوست‌داشتنی باور دارید، تمرکز بر این باور باید حالتی خوشایند و آرام‌آ‌ی ایجاد کند. با این حال، اگر تصویر شما از خدا رب‌انگیز و انتقام‌جو است، تعمق در این باور واکنش عصبی فیزیولوژیکی اضطراب و ترس را بر می‌انگیزد.» موضوع دین و سلامت نیز از موضوعات بسیار مورد توجه دوران ما قرار گرفته است خصوصا با تسری ابعاد سلامت به سلامت معنوی، پژوهش در الهیات عصب‌شناسی می‌تواند مسیرهای جدیدی در این زمینه برای پژوهشگران بگشاید، گر چه ممکن است این پژوهش‌ها در مواردی به نتایج متناقضی هم برسد:

«یک نظام باور، به خودی خود، نمی‌تواند پیش‌بینی کند که شخص سعادتمند یا سالم خواهد بود یا خیر. سعادتمندی از عوامل متعددی ناشی می‌شود که شامل زندگی اجتماعی و خانوادگی، سلامت جسمی و عاطفی، رضایت از حرفه، انگیزه فکری و حتی فعالیت‌های مشاغل انسان نوع دوستانه شامل می‌شود.»

#### الهیات اجتماع و وفاق اجتماعی در شکل‌گیری باور

یکی از عناصر شکل‌گیری هر باوری، توافق اجتماعی و همدلی میان مومندان و همراهان است. به ندرت اتفاق می‌افتد که شخصی بدون همراهی با دیگران با جامعه پیرامونی خود به باوری متمایل یا در آن راسخ و محکم شود، بنابراین وفاق اجتماعی در نزج و استمرار یک باور اهمیت کلیدی دارد و اصلاح و پیرایش هر باوری نیز نیازمند همه‌ی ما را لاقل بخش اجتماع همدل خواهد بود: «توانایی همدلی با دیگران برای ایجاد باورهای اخلاقی ضروری است، زیرا اگر احساس دیگران را درک نکنیم، توانایی کمتری برای پاسخ مهر‌بانانه خواهیم داشت.» جامعه‌عنصری است که می‌تواند به حفظ، تقویت و باورهای معنوی و اخلاقی ما کمک شایانی کند. «خوشبختانه اکثریت قریب به اتفاق مردم از باورها و رفتارهای اخلاقی صیانت می‌کنند و بنابراین تمدن ما تداوم می‌یابد. با توجه به چالش‌هایی که با آن مواجهیم، انسان‌ها در فوج‌العاده‌ای از اخلاق و مدارا نسبت به دیگران از خود نشان می‌دهند. فقط اقلیتی ناچیز حقوق بشر را ظالمانه نقض می‌کنند. باورهای اخلاقی ما ممکن است در موقعیت‌های عاطفی دچار لغزش شوند. اما این لغزش موقتی است، زیرا بیشتر ما از اشتباهات خود درس می‌گیریم، ما کم‌شمک‌های درونی‌مان را باوداستان خود در میان می‌گذاریم و تا جایی که می‌توانیم به سخنان دشمنان خود گوش می‌دهیم و در این فرآیند، ناخودآگاه یکدیگر را به‌سوی جامعه‌پذیری و آرامش بیشتر هدایت می‌کنیم.»

#### اسرار آمیز بودن امر دینی و الوهی

مطالعه در الهیات عصب‌شناسی گرچه از یک طرف موجب پرده‌برداری از چگونگی و مراحل ایجاد باور در انسان می‌شود ولیکن از طرف دیگر اسرار آمیز بودن ابعاد مختلف باور و دیدنداری در انسان را نیز می‌نماید. این امر همانند ابعاد اسرار آمیز و ناشناخته علوم در جهان است که هر چه دانشمندان پیش‌تر می‌روند بر اسرار آمیز بودن ابعادی از آن بیشتر واقف خواهند شد. دین و معنویت نیز همانند علم، اسراری دارد که آدمی را در سیر هر چه بیشتر در آن ترغیب می‌کند و این اسرار دست‌یافتنی و سهل و مستقیم است که آدمی راهواره به خود مشغول ساخته است. «ما ممکن است سعی کنیم خلأها را با باورهای پیچیده پر کنیم، اما ابهامات و عدم قطعیت‌ها کم‌ا‌کان باقی می‌مانند و این همان چیزی است که ما را به جست‌وجوی عمیق‌تر بیولوژی خود برآی کسب معرفت، معنا و حقیقت جذب می‌کند. ما به هر سومی رویم، زیر را هر جا که ا‌زی وجود دارد، مغز ما به کاوش بیشتری می‌پردازد.»

تصور پیشین که ما بتوانیم با یک نظریه یا با نگاه به یک بعد هستی‌ای، از تمام اسرار آن پرده برداریم و به عینیت کامل برسیم تصور دقیقی نیست و هر چه در این مباحث بیشتر تلاش شود هنوز نیز ابعاد را از آلودگی‌ای هستی باقی خواهند ماند. البته در این پژوهش‌ها امکان تلفیق بسیاری از نگرش‌ها وجود دارد: «دنیای عصب‌شناسی معاصر، لا‌ک و بر کلسی را با هم ادغام می‌کنند؛ با این استدلال که دو واقعیت به‌طور همزمان وجود دارند؛ یک دنیای عینی که در آن زندگی می‌کنیم و دیگری دنیای ذهنی ساخته‌شده توسط مغز. اینکه واقعیت‌های ذهنی و عینی در مغز ما چگونه و کجا با هم تلاقی می‌کنند، به عین‌ی یک‌راز باقی مانده است.»

امیدواریم انتشار ترجمه این کتاب بتواند افق‌های جدیدی برای پژوهش در این حوزه روی پژوهشگران و علاقه‌مندان بگشاید و افق‌هایی در جست‌وجوی بیولوژیکی ما برای معنا، معنویت و حقیقت فراوری ما قرار بدهد.

پژوهشگر و دانش‌آموخته فلسفه

#### فلسفه اسلامی و زندگی روزمره ایرانی-۲۹

### گفت‌مان مادر بزرگی



امیر علی مالکی

ته‌های مختلف: «هوه عزیزم، تو قشنگ‌ترین...» یا «تقدیم به تنه‌ا لدیل زندگی‌م، نهدام.» گویی جمع‌کنش‌ری از مادر بزرگ‌ها با ورود خود به این میدان زبان‌ورزی عظیم، بسیاری از اصحاب رسانه را وادار به تعریف محتوایی ویژه برای گروه اجتماعی خود کرده‌اند؛ روپدای که آنها را به سوی زبان‌ورزی سوق داده و از حضور مادرهای سالخورده‌ای خبر می‌دهد که با زبانی خاص، این اسل‌رسانه در این فضای خصوص صحبت می‌کنند. در این ایام، زبان هر گز تر به «سکوت» نمی‌دهد، چه می‌خواهد برای هجی کردن واژگان مادر بزرگ من باشد، یا فیلسوفی که در یک پادکست ویدیویی از قدرت «هیج» نکرده بحث می‌کند به عبارت دیگر، زبان در عصری که همه به سبک هوار دیگر- «کل‌آفرینان اخلاقی» شده‌اند، یعنی ارزش‌های به‌خصوصی را با استفاده از قدرت رسانه‌ای خود ترویج می‌دهند یا به زبانی بهتر، تفکرات خود را در زمین‌وسعی از زبان‌ورزی به گوش همگان می‌رسانند فرصتی برای «خلموشی» ندارد، چرا که با هر رقص نگاه در صفحه تلفن همراه، با صحبت ادامه بسیاری به چشم می‌خورند که همچنان به صحبت ادامه داده و به سرعت نسبت به هر روپادگر رب‌الوقوعی واکنش به‌خصوص خود را می‌طلبد؛ گویی امروز روز زبان‌اسازا ست توان سکون و خاموشی محروم شده‌اند. این اسل‌رسانه مدرن است، «فقط صحبت کنید، نتیجه بحث به هیچ‌عنوان مهم نیست، حرف و حرف و حرف، ببینید. فلان چیزوول کن، بهمان‌الان مهم‌تر منتظر چی هستید!» در این نقطه، مادر بزرگ‌های ما تبدیل به «گفت‌مانی هرمنوتیکوار» در متن رسانه می‌شوند، گرهی که از آنها انتظار نمی‌رفت جز اما حال در همه‌جا حتی در اینستاگرام که تا چندپی پیش برای عکسی خانوادگی که به‌اصرا بچه‌ها برای: «ببینید ما چطور شب یلدا را گذروندیم»، «وسری» به‌سر می‌کردند تا مبادا «همه‌ا» که «همه چیز» مطلق شوند، حضور دارند و به شیوه اختصاصی خود با دیگران ارتباط برقرار می‌کنند. با این وجود، هرمنوتیک در اینستا- از جان مادر بزرگ چه می‌خواهد؟ به عقیده گادامر، ما جهان را همواره همسو با محور زبان می‌فهمیم، به بیان دیگر، جهان خود را تنها در زبان «به‌ما عرضه می‌کند. برای مثال، مادر بزرگی که برای من یک رب‌لر «گل‌باران» شده که روی آن بافونت «ستعلیق دیجیتا» نوشته شده است: «فرز تریم تولدت مبارک»

ا‌رسل می‌کنند، رنده‌ها ول خود را همچون واقعیت‌مادی به من عرضه نمی‌کنند تا بتوانم بعدا روی آنها تحلیل بگذارم؛ خبر، آنچه می‌بینم ویدیویی «عجیب» است که در مقابل من عرض اندام کرده و وجود دارد. با این اوصاف، هر آنچه بتوان فهمید هستی‌ای است که در زبان حل و فصل می‌شود، یعنی وقتی می‌خواهم بفهمم که فلان چیز چیست، موجودی را می‌جویم که پیشاپیش این‌ها بوده و به همین سبب فهمینی شده است. هر چند مفهوم منظر گادامر که به کمک اصل «گفت‌مان مادر بزرگی» مابرای تبیین چستی هرمنوتیک می‌رود، این نیست که زبان همواره امر واقعی را از آن خود می‌کنند و نتیجه جست‌وجوشی شناختی شناخت‌پذیر می‌شوند؛ بلکه در قلمتی کاملاً متفاوت، و باور دارد زبان آن چیزی است که حاق هستی چیزها را به ما می‌نشاناند. به باور گادامر، بر خلاف فلسفه هومبولت و کاسیرر، زبان پیش از هر چیز «دیندندسازی» هستی چیزهاست، نه ابزاری که تبع‌دی در بندندندسازی می‌کند. برای تعریف، چون عنصری است کلی که هستی و فهم درون آن غوطه‌ورند و مانند ریسمانی از آغاز هر دوی آنها را به یکدیگر پیوند می‌زند. در چنین لحظ‌ای، هرمنوتیک معنایی «کلی» و «عام» می‌یابد و زبان مادر بزرگ‌ها را نیز برای خود می‌کند. زبان در این وضعیت به تجربه ما ملحق می‌شود و به همین دلیل می‌تواند همه چیز را در درون خویش جای داده و از آن سخن می‌گوید، امری که بنیاد «هرمنوتیک» و «ذاتان خود را دماست با این حال «گفت‌مان مادر بزرگی» چه معنایی دارد؟ از آنجایی که زبان ماهیتی عام و همه‌گام دارد، مهم‌ترین اصل فهم و شناخت آن «اطلاق» است، چون ترجمه یک متن که باید با توجه به تمام ابعاد زبان مقصد «دوبار نویسی» شده و با آن آمیزش کند تا خواننده احساس نکند که متنی ترجمه شده را می‌خواند، به دیگر سخن، با یاست هر هستی‌ورزی را به درمیان می‌آورد و به همین دلیل آمیزش بر داخت تا زبان را از الزامات معاصر در که جهت گیرانه، متناسب و هدفمند خود رانثار آن کرد. این اساس گفت‌مان مادر بزرگی است: زبان محلی برای اطلاق و فهمیده شدن است و هر که واژهای بلد باشد، نمی‌تواند از حضور در این میدان شانه‌خالی کند و به عبارت دیگر، همه‌ا گروه‌های اجتماعی به این اصل هستند که زبان و به‌شکلی جزئی‌تر رسانه، مکل‌ی برای رفت و آمد تمامی آن آدم‌هایی است که با هم فکری و اطلاق با یکدیگر، هدف و پیام ویژه‌ای را دنبال می‌کنند، رسالتی که بنیاد و ریشه آن به هرمنوتیک باز می‌گردد، باید از مود بیان کرد، زیرا زبان عام است و هیچ ترجمه‌هایی با کلمه قطعی‌ای ندارد، بنابراین برای ورود به «مدینه جماعه» فارابی، جایی که «هدف‌ها و غرض‌های گوناگون وجود دارد و روش‌ها مختلف است» باید چون مادر بزرگ‌ها ادوار منطق شد و ارتباط برقرار کرد، زیرا مدینه جماعه که نامی دیگر از «گفت‌مان هرمنوتیکوار» است، مصطلحات اجتماعی را در «گوناگونی» و تلاش برای «شنیدن» صداهای متفاوت می‌داند؛ امری که به لطف رسانه مدرن، که خبر و شر ادواشودش یکدیگر را می‌برد، ممکن شده و هم‌را

به زبان‌ورزی به شیوه به‌خصوص خود ا‌می دارد. در پایان، به نظر می‌رسد، مادر بزرگ به‌هدف نشسته و به اندازه وسعت زبان و واژگان خود، نوا‌ش را به شنیدن و فهمیدن صدای خویش واداشته است: «در عمق این دهان‌های خشکیده، هنوز این با آن جمله‌به زندگی ا‌میوه می‌دهد» (این مردان پیر- کارل کرلو)